

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و بعد چنین گوید بنده جانی و استرابادی عبد الله ابن محمد البهبهانی که جناب جلالت مآب عمدة الامراء العظام دبیر الدوله حاکم بهبهان دامت شوکته از این حقیر سؤال فرمودند که بسبب اختلاف خلق در سعادت و شقاوت وجه خلود کفار در جهنم چیست و چگونه است که خداوند عادل و پرورنده عطوفت کفار را زیاده تر از مدت عصیان و زمان طغیان مستحق عذاب میفرماید و شخص کافر نهایت این است که صد سال عمر خود را در کفر بسر برده و چگونه خداوند عادل او را در مقابل این مدت قلیل در جهنم ابد الدهر مخلد میفرماید و حال اینکه از رحیم و کریم است و ارحم الراحمین است ...

اکرم حاجی حسن و حال الحی

و حلول در موسی

در آن

[illegible] است بر غرض سابق که چون فهمیدن این مسئله موقوف
بفهمیدن معنای عدل بود لهذا اللازم دانسته که معنای عدل الهی
و جهه عذاب و تخلید کفار را از غرض گفتیم فصل
قال الله تعالی ان الله هو العزیز الحکیم [illegible]
بدانکه خداوند عالم جل شأنه عادل است در جمیع
خلق خود است و غنی از کل اشیاء است و بر خلق
خود ظلم نمیکند چونکه ظلم بحکم عقل قبیح است و خداوند
حکیم مرتکب امر قبیح نمیشود زیرا علم صفات و صفات
حضرت احدیت جل شأنه نه است و این عدل از
اصول دین [illegible] است و اعتقاد بعدل واجب است
و عدل در لغت ضد جور است و شرعا عبارت است از
[illegible] خداوند میان خلق خود در اسباب وجودات
و تکلیفات پس تکلیف نمیکند بندگان خود را بالاتر از وسع
و طاقت ایشان نیست و تکلیف نمیکند بندگان خود
[illegible] اعدای شدید و قال [illegible] اللعن [illegible]

قال الله لا یکلف الله نفسا الا وسعها لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها

بجز بله تجربه ایشان بیان کرده و آثار آنحضرت شنفته

در کارهای حقیقی مبتلی بندگان خود نیست

رحمت و بجمیع مخلوقات کمالات و هر ری [illegible]

در فیض دسته کان است یا نزدیک تر از من

بمن است این عجب تر که من ازوی دورم

حافظا گوید تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

و در کلام جمله خبر داده از استعداد بنده در رحمت واسعه خود

بتمامی [illegible] خود و ما فی خلق الرحمن من تفاوت

یعنی بخلق رحمان که مطلوب خلق اول است تفاوت

و اختلاف نیست و جمیع خلق در اتصاف [illegible]

و یکسان رنگ [illegible] و در خلق رحیم که مطلوب

خلق ثانی است [illegible] تفاوت و اختلاف [illegible] شود و [illegible]

و همه رحمت خاصه مخصوص [illegible] مکتوب از برای [illegible]

در [illegible] ایمان خود مؤمن [illegible] و کافر بکفر خود [illegible]

[illegible]

پس از این خداوند رحمت واسعه و رحمت خاصه ...

الصادق ... الرحمن بجمیع خلقه والرحیم بالمؤمنین خاصة ...

رحمه واسعه ...

... رحمت عامه ...

... الحسنی ...

در تفسیر این آیه الرحمن علی العرش استوی از

صادق علیه السلام مرویست که فرمودند ما هذا العظم

استوی من کل شیء فلیس شیء اقرب الیه من شیء لم

یبعد منه بعید و لم یقرب منه قریب استوی

من کل شیء یعنی حق سبحانه و تعالی بصفت رحمانیه خود بر عرش

خود که مراد ملکوت آسمان و زمین است مستولی

است پس هیچ چیز نزدیک تر بخداوند از چیز دیگر نیست

و رحمه واسعه او فرا گرفته است هر چیز را و رحمتک

التی وسعت کل شیء پس خداوند عالم بمقتضای عدل جود

و رحمت واسعه و کرم شامله خود عطا میکند بهر صاحب

حقی حق او را و میرساند بسوی هر مخلوق رزق او را

و در نهج البلاغه از حضرت امیر علیه السلام مرویست

که فرمودند ... آن است که خداوند ...

بخداوند ... خدمت ... و خداوند را

... اذا ...

والرحمن بجمیع خلقه والرحیم بالمؤمنین خاصة

و مراد از رزق هر مخلوق ...

در معنای ... الخیر ... احمد

حل ... رساله ... شرافت

از احادیث ... میل منزه دانی و در حدیث دیگر فرمود معاشر ...
بدترین مردم کسی است که خدا را در قضای او متهم کند
و در این مقام حافظ گوید هر چه هست از قامت ناساز بی
اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
و در حدیث دیگر فرمود لا یحمد حامد الا ربه ولا یلوم
لائم الا نفسه یعنی ثنا نکند ثنا کننده بجز پروردگار
خود را و ملامت و عیب نکند ملامت کننده جز
نفس خود را و در دعا میخواند انی اعوذ بک من شر نفسی
پس خواستن افعال و محامد اخلاق و آداب حسنه از
لطف خاص و مرحمت مخصوص پروردگار است و مبادی
افعال و رذایل اخلاق و دقایق قبیح آدمی از نفس
اماره و قابلیه منکوسه خود اوست چنانچه در صریح
کلام مجید است ما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک
من سیئة فمن نفسک یعنی آنچه میرسد ترا از ...
و حوصلهای ... از فضل و لطف ... است

[illegible]

گاه مصرح است این نفس اماره بالسوء ...

پس معبود ... از خداوند ...

شر درد و خواهش از نفس اماره بالسوء انسان است

پس خداوند عادل هستند که بر خود ظلم نمیکند ...

خود بنفسهای خود ظلم و ستم میکنند و در حدیث

قدسی است انا اولی بحسناتک منک

اولی بسیئاتک منی بعض آمده من اولی

بحسنات تو از خود تو و تو اولی باشی بسیئات

خود از من و وجه دیگر این ...

و سیئه بنفس اماره انسانی این است که حسنات

از آثار وجود و از جهة وجود انسان است

و وجود انسانی نوری است که خداوند عالم ...

از اعانت ... این وجود خیر محض و ...

و نفس اماره که جهة قابلیه و ماهیت

انسان است بر خلاف وجود است ... ظلمانی

...

در معنای عدل الهی
و ... [illegible]
و ... [illegible]

و شر صرف و مبدء ظلم و شر و ظلمت و آثار آن نفس در آن
معصیت و حی لعنت با وجه پروردگار است و انسان عاصی
اولی با آثار نفس خود از خداوند است و شبه این امر نیز
در آینه آفتاب نور آفتاب و سایه آن است و نور در آینه از
هر جهت آفتاب است ولی نور او اولی به آفتاب است از خود از
و سایه اگر چه ... بدو نور است اگر از برای آفتاب حاجب نور
است که بدیوار که محل ظهور نور او است پدید آید دیوار زمین
اولی است به نور ظاهر در نور او اگر چه آن نور از او است
و نور او اولی میباشد بظلمت خود است از آنچه که ظلمت
از او نور است پس چنانچه دانسته شد هر چه بجا آورد
خداوند است ولی ... از خدا دانسته از نفس
و خاطئه و جهة نفس اماره است و انسان مطلق در تشریع
و تشریع متعلق بخود مختار است و خداوند ... جبر بر جهل امکن
و ... نفر معه ولا یرضی لعباده الکفر کافر و ظالم ظالم

[illegible]

قال الصادق عليه السلام ... قال الله تعالى ...

حبّب اليكم الايمان وزيّنه في قلوبكم وكرّه اليكم

الكفر والفسوق والعصيان يعني محبّت داده است

بسوى شما ايمانرا وزينت داد آنرا در دلهاى

شما وكره داشت بسوى شما كفر وفسق وعصيانرا

وقال عليه السلام لا جبر ولا تفويض بل امر بين الامرين

يعني از براى انسان فعل وامر بسيط خداوندى مساوق با انفعال وقبول بنده

وفعل بسيط خداوندى از حيث وجود مقدم بر انفعال

مفعول است واز حيث ظهور مساوق ومقارن

همچون كسر با انكسار مثل لو كسرت الزجاج

فانكسر پس انكسار مفعول مساوق با كسر فاعل است

ومقتضاى عدل الهى اين است كه فعل بسيط وامر واحد خود

بر حسب انفعال وقابليه مفعولات خود جارى فرمايد

ونسبه بمفعولات خود حيف وميل نكند ودر مجمع البحرين

... ومقتضاى عدل از جهت كه عادل آن است كه هر چيز را

در محل

در معنای عدل الهی

در سعادت و شقاوت

در محل مناسب آن وضع کند و قرار دهد و ظلم برخلاف
آن است را وضع نشئ و در غیر موضع قرار بدهد
و مقتضای عدل الهی این است که بر هر حسنه یک ثواب
و بر هر گناهی یک عقاب کند و خداوند با بندگان خود
امر بعدل نمیکند و خود با بندگان خود بفضل معامله
کرده چنانچه فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها و هم لا یظلمون
پس عذاب و عقاب خداوندی نسبت به بنده خود از عمل خود
و از عدل است و عذاب نکردن اعمال از احسان
خود بنده است و خداوند به بندگان خود ظلم نمی
کرده و بندگان خود بنفسهای خود ظلم میکنند
و در دعای ... است که تا من عذابه عدل ...
اللهم عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک
و ظلم قرار دادن چیز است در غیر محل قابل و مستعد آن

[illegible]

پس خداوند عادل که محض عطا و منع جود و بمقتضای

استعداد و قابلیات اشیاء جاری و مقرر

فرموده یا من هو ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة

واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة یعنی که

ای کسیکه بهتر رحم کنندگان است در محل عفو و رحمة

و سخت ترین عقاب کنندگانست در موضع

نکال و نقمه و مثال این فعل لطف و امر و احداد

در احتذف آن [illegible] محل آن [illegible] است

که حضرت امیر علیه السلام فرموده

ارى الاحسان عند الحر دينا

وعند النذل منقصة وذما

كقطر الماء في الاصداف درا

وفي بطن الافاعي صار سما

پس هر کس [illegible] در نزد شخص آزاد دین فرض است

[illegible]

و نزد حقیر و خسیس اسباب منفعت و مذمت است
مثل قطره آبی است که در صدفها لولو و جوهر آبدار
و در کام و نطق افعی سم و زهر است پس تا آنکه
چیزی مستحق فیض و عطا نباشد محل نزول رحمت عام
و فیض الهی واقع نمیشود الله اعلم حیث یجعل رسالته
و همچنین تا چیزی قابل نعمت و کمال نباشد خدا
فیض خود را از او منع و محجوب نماید و در آیه
است و کان بالمؤمنین رحیما یعنی خداوند بمؤمنین
رحیم است پس رحمت رحیمیه مقتضی عفو و مغفرت
مخصوص مؤمنین و مکتوب مختص متقین و شاهد حال الخ
و محجوبین از رحمت پروردگار نمیشوند کلا انهم
بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون پس اعمال
و افعال ... مستجاب و باعث بر منع از رحمت
پروردگار شده پس معاصی ... باعث ... خلق از

وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم

لاریب ... از رحمت پروردگار رانده شده چنانچه در فقره دعای ابوحمزه

انک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجبهم الآمال دونک

یعنی تو خود محجوب از خلق خود نگردی الا که آمال

ایشان ایشان را از نزد تو دور کرده و در آیه کریمه

در رد بر کافر است در قصه که خداوند

دلهای مطبوع بر کفر کرده فرموده بل طبع الله علیها

بکفرهم و در حدیث است که شخصی از ابا ذر

سؤال کرد که چگونه است حال ما در نزد خداوند

فرمودند که عملهای خود را عرضه کنید بر کتاب خداوند

که فرموده است ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار

لفی جحیم یعنی نیکان ابرار و خوبان در نعیم ثواب

اعمال خود هستند و بدکاران و فجار در جحیم عقاب

اعمال خود هستند شخص عرض کرد پس رحمت خداوند

کجاست فرمودند ان رحمة الله قریب من المحسنین

٣١٧

یعنی رحمة خاصه خداوند نزدیک است به نیکوکاران

و شامل حال بدکاران نمیشود مراد از این رحمة

رحمت خاصه و باصطلاح رحمت رحیمیه تواند این

رحمت خاصه مشروط بایمان و احسان است

پس ماده و مبدء حسنه وجود و حقیقه است

و ماده و مبدء سیئه ماهیه و جهه قابلیه است

و وجود ظهور و جلوه مشیة و اثر آن است

و خیر محض و مبدء هر خیرات و این مشیة الله فعل

پروردگار است واحد و بسیط و خیر و علة

وجودات است و این فعل بسیط و امر واحد

پروردگار [illegible] قوابل [illegible]

میشود و در حکمت تعبیر میشود از این فعل [illegible] و امر واحد

برحمة اولیه و رحمة رحمانیه و رحمة واسعه که فرا

گرفته هر موجودی را و مراد از قول خدای تعالی

الكافي عن الصادق ع استوى على كل شيء ... اقرب اليه من شيء [illegible]

[illegible]

وانا احمد ... [illegible]

الرحمن على العرش استوى رحمة حادثه يعني فعل

بسيط او در هفتا ربانيت ورحمت ذاتيه كه

ذات ... [illegible] ... است

امام عسكري عليه السلام در تفسير رحمن فرمود

كه رحمن مشتق از رحمت است واز عارف

از فعل پروردگار است ... آثار رحمت اسم

هستند كما قال تعالى فانظر الى آثار رحمة الله

كيف يحيي الارض بعد موتها پس مراد

فصفه ... خود بر عرش ... مراد ...

هر جزء است مستوي است يعني جميع اشيا نسبة

بفعل او متساوي هستند وجزء قسمت فعل او

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

تفاوت و اختلاف نیست و تفاوت و اختلاف فیما
هست و در نزد انفعال و صورت است و انفعال قبول
بود و صورت و طینت علیه و سجینه در خلق ثابت
یعنی خلق هم حاصل شود و مراد از طینت و انها را از
صورة ثابتة و علیین عبارت از اجابت و لاجابت یعنی علی
و سجین عبارت از انکار و لا است یا شعور به
موجود یکه در عالم اول یعنی عالم ذر نفوس
قبول ولایت ائمه علیهم السلام کرد خدا در
طینت او را از علیین خلق فرمود و سعید
و شوم است و هر موجود یکه انکار ولایت
ائمه نمود کرد خدای طینت او را از
سجین خلق فرمود و کافر و شقی خواهد بود
پس مراد از علیین و سجین ولایت ائمه علیهم السلام
و انکار آن خواهد بود پس کفر و ایمان مومن

قال سه ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضلالة ...
ودالکفر لانه ولقد کسانی

دکافر از اجابت ولایت ائمه که آن نعمه است

و احادیث بسیاری وارد شده که امام

علیه السلام فرمودند که خداوند عالم

ولایت ما اهل بیت در عالم ذر عرض

عرضه داشت بر جمیع موجودات پس

هر موجودی که ولایت ما ائمه علیهم السلام

قبول کرد مؤمن و سعید شد و هر موجودی

که انکار کرد کافر و شقی شد و بصورت حیوانات

و موذیات خلق کردید و اخبار در خصوص

عرض ولایت ائمه بر جمیع ذرات موجودات

بسیار است قال علیه السلام السعید من سعد بنا

والشقی من شقی بنا یعنی هر کس ولایت ما را قبول کرد

سعید شد و هر کس انکار ولایت ما را نمود شقی

و کافر شد و در حدیث دیگر فرمود السعید

سعید

در معنای آیه الهی
و سر حدیث خلق در سعاده
و شقاوه

سعید فی بطن امه والشقی شقی فی بطن امه یعنی سعادت
هر سعیدی و شقاوت هر شقی در بطن صورت آن است
و مراد از لفظ ام یعنی صورت و صورت ماهیت سعید و شقی و
تمیز آن از اجابت فی الفکر و دلایت ائمه علیهم السلام است
پس از آن حدیث و سایر احادیث معلوم میشود و معلوم
که موجود در بطن قبل از اجابت و انکار و در عالم
ماده نوعیه و خلقت رحمن ملوح محض و قابل سعادت
و شقاوت بجهة داشت و در باطن مطلب است
آیه شریفه کان الناس امة واحدة فبعث الله
النبیین مبشرین و منذرین ... خلقهم افضلهم
مکلفین قبل از عرض تکلیف یک امه بودند
و اختلاف در میان ایشان نبود پس خداوند
عالم از باب امتحان و تمیز خبیث از طیب
پیغمبرانی از جانب خود بر خلق مبعوث

فالحجه البالغه

... که دعوت ... را بجهت ابلاغ لئلا یکون

خلق بعد از آمدن پیغمبران و شناختن

حجتهای خداوند اختلاف کردند و انقیاد سعید

از شقی تمیز داده شد پس بعثت و دعوت

پیغمبران که سبب آزمایش خلق بعد از ظهور

در عالم ... از ... بوده و اختصاص ... در

مشهود دنیا ندارد و تصدیق و تکذیب مکلفین از خلق

پیغمبران را در صادر ... پیش از این عالم

و در عالمی حجه بوده و حجه پیش از خلق و بعد از

حق و باطل ... فما کانوا لیؤمنوا الآن

بما کذبوا من قبل یعنی کفار ایمان نیاوردند

بجهت تکذیب پیش بآنچه از پیش از آن تکذیب کرده بودند

حضرت صادق علیه السلام فرمود که تکذیب

کفار از برای رسولان در عالم ارواح

در معنی [illegible]
و سر [illegible]
و سعادت و شقاوت

و در ذکر نفوس بعضه قال علیه السلام الارواح
جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف
وما تناکر منها اختلف یعنی جهت ائتلاف
واختلاف در این عالم تعارف و تناکر
ارواح است و اخبار در خصوص اخذ عهد
و میثاق و جعل دانگاه در عالم ارواح بسیار
است بلکه قریب بتواترات
عرض مقصود این است که هر یک که در خلق
که متعلق بمواد نوعیه و حقایق مجرده است
اختلاف و تفاوت نه بجعل و خلق مواد محض
خداوند است و اشاره بآن است حدیث
شریف افعال العباد مخلوقة لله خلق تقدیر
لا خلق تکوین یعنی مواد افعال بندگان مکنون
در خزانهٔ خداوند است و بنده را از آن …

اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی و قال و الله ... لیس بظلام للعبید ۳۲۴

و قال و الله ... ان الله

یعنی اینکه جزا از خدا ... دلیل بر ... این است اینکه انسان از خود ... است

لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت

پس آنچه سرور ... از خود ... بعد کار ... است دیگر قیامت باعمال و

امال خود ... داده شوند الناس

مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر

و در روایت دیگر ... انما هی

اعمالکم ترد الیکم یعنی عملهای شما از خوب و بد آن

ریگیرد و ... شما پس ... موجودی بعمل خود جزا

داده خواهد شد و در آیه شریفه است ان الله لم یک

مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم

یعنی خداوند نعمت و رحمت خود را که بر قومی انعام و الطاف کرده

تغییر نمیدهد مگر اینکه نفوس ... اینکه ایشان تغییر کنند

پس ... نعمت خدا ... نفوس ایشان تغییر کند

...

وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر

... دستهای شما ...

و یعفوا ... عفو ...

و قال و من یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره ...

در بیان عدل الهی
و سر احاطه و جهت
و سعادت و شقاوه

پس نعمت خداوند در عمل تعالی عدل نعمت خواهد شد و
حال آنکه خداوند نباشد ظلم [illegible] احسان
ظلم زده و خود را محجوب از رحمت پروردگار داشته
و در تفسیر الرحمن الرحیم از ائمه علیهم السلام وارد
که رحمن اسمی خاص بخداوند یعنی کسی از خلق با آن اسم
خوانده نمیشود و این اسم خاص از برای صفتی است
که صفت عام است یعنی شامل حال هر موجود میشود
و فرموده اند که رحیم اسمی است عام یعنی خلق سوای
این اسم نامیده شوند و این اسم عام از برای صفتی
خاصه است یعنی صفت رحیمیه خداوند مخصوص مؤمنین است
و مکتوب بر صحیفه متقین است و اشاره برحمت رحمانیه
است قول خدای تعالی و رحمتی وسعت کل شیء
و اشاره برحمت خاصه و رحمت رحیمیه است قول خدای
تعالی و کان بالمؤمنین رحیما پس رحمت واسعه خداوند

قال الله تعالی والوزن یومئذ الحق
قال [illegible] ابو علی [illegible]
ان الوزن عبارة عن العدل
فی الآخرة [illegible] لا ظلم فیها
[illegible]

عرش استوی فرمود

وصفه رحمانیه او باشد فرا گرفته هر چیز را و در دل این

آیه سابقه اشاره بر جهت خاصه است قول

خدای تعالی فساکتبها للذین یتقون یعنی در آخرت

این رحمة المکتوب مخصوص میگردانیم از برای آنکه

مؤمنین و متقین باشند و چون حالات مختلفه

و صفات خلقیه بر خدای تعالی جاری نمیشود لهذا

رضای خداوند نسبت به بنده خود عبارت است

از فضل و عطای خداوند او و غضب خداوند نسبت به بنده

عبارت است از عدل او در حق بنده و بعد که

خداوند غضب میکند بر گناه و معاصی بجهت اینکه او را

عصیان خلاف کرده نه اینکه از برای او تشفی

حاصل شود بلکه غضب خداوند حقیقة عبارة است از

موجود نمودن مسببات بواسطه اسباب

انها پس معصیت دخالت امر خداوند سببی است

در بیان [illegible] در مسئله [illegible] شقاوة

[illegible]

از برای وجود عقوبت عاصیه بران نعیت پس

حق [illegible] المعقوبت بمقتضای المعصیة

کما انکه بخواهد از او عفو کند پس در حقیقت عذاب

جهنم از برای عاصی و خلود کافر در جهنم از فرصده عمل

کافر و عاصی است و ما ظلمهم الله و لکن الناس کانوا انفسهم

یظلمون و در آیه شریفه است یوم تجد کل نفس

ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان

بینها و بینه امدا بعیدا یعنی قیامت روزی است که

و می بیند هر نفسی آنچه را که عمل کرده از خیر آنرا در نزد

خود حاضر می بیند و آنچه را که عمل کرده از بدی

آنرا هم در نزد خود حاضر می بیند و دوست میدارد

و تمنا میکند که کاش میانه او و این عمل بد او زمانهای

فاصله باشد پس معلوم میشود که عمل هر عاملی وصف العامل

و وصف از صاحب وصف جدا نمیشود چنانچه در کلام

ولکن کانوا انفسهم یظلمون

و ما ظلمهم الله ولکن کانوا انفسهم یظلمون [illegible]

۳۲۸

جزاء او
خیر نبود

محمد در معه سنخ بهم و صفهم انه حلیم علیم پس کافر دعا می کند
که آنکس کفر خود طبع نمی ندیس لذا برای اگر عمل عاصی دائم
و ابدی باشد جزاء او در جهنم ابدی و دائمی باشد
و اگر انعمل عارضی و بر خلاف میل قلبی اش [illegible] پس بلیات
و عقوبات دنیویه کفاره از برای عمل العامل دائم میشود
و در آن هم عاقبت امر این عاصی بخیرات و بعد از زوال الکدح
و اعراض از او داخل در بهشت جلد میشود و از این
جهة در آنحضرت مرویست که فرمودند تب
از گرمی و حرارت جهنم است و قسمت هر مؤمن
در دنیا از جهنم همین تب است و اشاره بان [illegible]
بجر جمیع ات که صاحب آن بقدر و مرحوم است
فقره دعای ابوحمزه ثمالی است که [illegible] علیه السلام فرمود
الهی ما عصیتک حین عصیتک و انا بربوبیتک جاحد
و لا بامرک مستخف و لا لعقوبتک متعرض لکن
خطیئة

و نیز خوب [illegible] بد
[illegible] عمل [illegible]
حاشیه در [illegible] شریفه [illegible]
فمن یعمل مثقال ذره خیرا
یره و من یعمل مثقال ذره
شرا یره [illegible] هر کس بقدر
یک ذره عمل نیک کند
ثواب و جزاء آنرا
می بیند و هر کس بقدر
یک ذره عمل بد [illegible]
می بیند آنچه را [illegible]
[illegible] عقاب [illegible]
نقمه [illegible] بقدر
یک ذره خیر بعمل آورد
و لو اینکه کافر باشد
ثواب او را در دنیا می بیند
[illegible] داخل [illegible]
جزای آنرا می بیند
تا اینکه از دنیا بیرون
رود

خطبهٔ عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای و اعانتی علیها
شقوتی و اگر اعمال و افعال قبیحه عاصی از ذاتی و ملکه او باشد
یعنی از قبیل نیت و عزیمه و موافق رای و اعتقاد و اعمال قلبیه خود باشد
پس بمقتضای دوام نیت او بر آن عمل در جهنم جزای او ابدی و
دائمی باشد پس کافر چون نیت او بر کفر خود دائم و ابدی است
لهذا جزاء او در جهنم دائم و ابدی باشد و ما ظلمهم الله
ولکن کانوا انفسهم یظلمون که در حال کفار در جهنم در آیت
کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب
یعنی هر زمانیکه جلدهای کفار در آتش جهنم بپوسد
بدل بیاریم جلدهای او را غیر آن جلدها یعنی غیر از
جلدهای اول تا آنکه بچشند عذاب دردناک
پس سر خلود کفار در جهنم و دوام عذاب ایشان
که جزا عین عمل یا صورت آن است و کفار بموجب
نیات خود که دائمی بود در جهنم مخلد خواهند بود

و از برای او نزد خداوند
خیری نباشد و آنکه
بقدر یک ذره عمل بد کند
و حال آنکه مؤمن باشد
عقوبت او را در دنیا
می بیند نسبت بجود
در مرض و ابتلاء و مال و فرزند
خود او را جزا می بیند
تا آنکه بیرون برود
از دنیا و از برای او
در نزد خداوند
شری نباشد
و در آیه دیگر است بمحمد
کل امرئ بما کسب رهین
و بعضی و لا تزر
وازرة وزر اخری
و در حدیث نبوی آمده
حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله فرمود

و لان جهنم بکفار احاطه دارد که در آیه شریفه وان جهنم
لمحیطة بالکافرین وما هم عنها بغائبین یصلونها یوم الدین
الآن بکفار احاطه دارد و جهنم آمرنی
صدره کفران کافر است و از بابت اینکه نیت مؤمن را ایمان
خود دائمی است و نیت کافر هم بر کفر خود دائمی است و لذا
خلود در بهشت و مخلد میشوند در حدیث وارد است که
نیت مؤمن بهتر است از عمل او چه نیت مؤمن دائمی و عمل
دائمی نیست و همچنین نیت کافر بدتر است از عمل او چه که
نیت او بر کفر دائمی و عمل او دائمی نباشد پس سبب
خلود مؤمن در بهشت و خلود کافر در جهنم دوام نیت
ایشان بوده باشد و هر یک
مخلد میشوند که در آیه شریفه قل کل یعمل علی شاکلته
یعنی علی نیته یعنی عمل هر کس موافق استعداد و ذات
پس نیت مؤمن همیشه بر ایمان است و نیت کافر همیشه بر

دارابی

دارد این چه خداوند خبر داده از حرام یافت لقا ر

بقول العلو ولو ردوا العادوا لما نهوا عنه یعنی اگر کفار

را بدنیا بر گردانند هر آینه معاودت کنند بکفر ادلی

خود و مؤمن بر خلاف کافر است اگر احیانا گناهی

ازاو صادر شود عقب آن را ملکرده میدانند و قلبا

از عقوبت آن گناه خائف است پس صدور گناه از

مؤمن عرضی است و بر خلاف نیت و طبیعه او بخلاف

چنانکه نیت و طبیعه مؤمن همیشه بر ایمان است و گناه او

باو عرضی است و از باب اینکه نیت مؤمن دائم بر ایمان

خدای لم مؤمن را ثواب میدهد بر خیرات و طاعات بعمل

قال علیه السلام انما الاعمال بالنیات و قال و لکل امرء

ما نوا یعنی هر چه را که شخص نیت کند و عزم بر آن نماید از

خیر و شر بر آن جزا داده میشود و در حدیث رضوی

علیه السلام مرویست که چون قیامت شود حق تعالی

حق تعالی مؤمن را در پیش روی خود نگاه بدارد و خود بنهانی
مباشر حساب آن مؤمن شود پس نامه عمل آن مؤمن را براو
عرضه میدارند پس مؤمن چون نظر کند در صحیفه عمل خود اول
چیزی که در آن به بیند اعمال سیئه و افعال قبیحه خود باشد
پس آنگاه رنگ آن مؤمن متغیر گردد و اندام او بلرزه درآید و
خوف و بیمی در دل او حاصل شود و بعد از آن نظر بحسنات
خود کند پس چشمش روشن میشود و بغایت شاد و خوشنود
میگردد و پس از آن نظر کند بانعمتها و ثوابها که خداوند
باو مرحمت فرموده و بغایت شاد و خرم گردد
پس حق تعالی امر فرماید بملائکه که بیاورید بسوی من
نامه‌هائی را که در آن عملی است که ایشان بعمل نیاورده
پس بنده مؤمن چون نظر کند در آن صحیفه عرض کند
پروردگارا بعزت و جلال تو قسم است و تو عالمی بمقدار
که من در آنچه در این صحیفه است بعمل نیاورده ام

[illegible]

پس حق تعالی فرماید که ای بنده من راست میگوئی این حسنات را
بجا نیاورده ولیکن چون نیت بجا آوردن این حسنات
داشتی و عزم بر آن کردی بهذا ثواب آنها را
از برای تو نوشتیم و بموجب نیت تو بر ثواب آنها تو را
ثواب دادیم و در کافی از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که فرمودند اینست و جز این نیست که اهل آتش
در آتش مخلد شده بجهة اینکه نیات ایشان در
دنیا این بود که اگر همیشه در دنیا باقی باشند
خدا را همیشه معصیت کنند و اینست و جز این نیست که اهل بهشت
در بهشت مخلد شده بجهة اینکه نیتهای ایشان در دنیا
این بود که اگر همیشه در دنیا باقی باشند خدا را همیشه
اطاعت کنند پس بجهة خلود اهل بهشت در بهشت
و اهل جهنم در جهنم همانا نیت و خلود نیات ایشان است

عن ابی جعفر علیه السلام اذا ادخل الله
اهل الجنة الجنة واهل النار النار
جیء بالموت فی صورة کبش املح
حتی یوقف بین الجنة والنار ثم
ینادی مناد یسمع اهل الدارین
جمیعا یا اهل الجنة یا اهل النار
فاذا سمعوا الصوت اقبلوا
فیقال لهم اتدرون
ما هذا هذا هو الموت الذی
کنتم تخافون منه فی الدنیا
فیقول اهل الجنة اللهم
لا تدخل الموت علینا ویقول
اهل النار اللهم ادخل الموت
علینا قال ثم یذبح کما تذبح
الشاة قال ثم ینادی
مناد لا موت ابدا ایقنوا بالخلود
فیفرح اهل
الجنة فرحا لو کان احد یومئذ
یموت من فرح لماتوا
ثم یشهق اهل النار
شهقة لو کان احد یموت
من شهیق لماتوا
وهو قوله وانذرهم
یوم الحسرة اذ قضی

برطاعت و معصیت ولسان ابی حضرت تلاوت فرمود

آیه شریفه قل کل یعمل علی شاکلته یعنی علی نیته تمم شد حدیث

را لقه و آنچه در اخبار وارد است که اگر کسی نیه معصیت کند

او را عقوبت نکنند و عقاب بر نیه او نکنند تا نکند در صورتی است

که نیه داعی او الی جوارح نشده و محض وسوسه نفس بوده باشد و

در ماین طالبوی که اینست و قلب او از آن وسوسه کمره باشد اما در صورتیکه

نیه معصیت را دارد و عدم قدرت و استطاعت مانع از

عمل آن است چنین کسی در قیامت معاقب و معذب است

و در تفسیر آیه شریفه ان تبدوا ما فی انفسکم او

تخفوه یحاسبکم به الله یعنی هر چه در خاطرهای

خود پنهان یا آشکار کنید خداوند شما را بر آن حساب

میکند و شیخ طبرسی علیه الرحمه در تفسیر آیه شریفه ان تبدوا ما فی انفسکم فرمود

که آنچه را شخص اعتقاد کند و عزم جزم بر آن نماید در قیامت

محاسب و معاقب بر آن خواهد بود و وسوسه حدیث نفس

از این امت مرفوع است

دار جهل

[illegible]

از حضرت باقر علیه السلام مرویست که فرمود عامل بظلم و معاون
بر آن و راضی شونده بظلم هر سه شریکند و از حضرت
امیر علیه السلام مرویست که فرمود کسیکه امری را راضی باشد پس چنین است که
داخل در آن امر شده و کسیکه امری را کره داند پس چنین است که خارج
از آن شده و نیز فرمودند که راضی بعمل قومی مثل داخل
در عمل ایشان است و بر داخل در عمل
دو گناه است گناه عمل و گناه رضای آن و از حضرت رضا
علیه السلام سؤال کردند که چه میفرمائی در حدیثی که از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده که چون قائم علیه السلام
خروج کند میکشد اولاد کشندگان حضرت امام حسین
علیه السلام را بسبب رضای ایشان بکردار پدران ایشان حضرت
فرمود که صحیح است پس آنحضرت عرض کردند که آیه ولا تزر
وازرة وزر اخری چه معنا دارد حضرت فرمودند
که صدق الله فی جمیع اقواله ولکن اولاد کشندگان حسین علیه السلام

[illegible]

راضی میشوند بکارهای پدران خود و آیه [illegible]
میفرماید که کسیکه چیزی شود راضی باشد چنان است
که او را عمل آورده و اگر مردی بمشرق کشته شود و مردی دیگر
در مغرب بکشتن او راضی شود هر آینه راضی [illegible]
شریک قاتل خواهد بود و این شد جز این نیست که قائم
ایشان هم اولاد کشندگان جد خود میکشند بجهة اینکه بفعل پدران
راضی بوده اند پس از دلالت این اخبار معلوم میشود
فرمیکه بد[illegible] که نیت مؤمن بر نیت خود جزا داده میشود و محض [illegible] کافر
کلمه نیة مؤمن بهتر از عمل اوست و نیت کافر هم بدتر
از عمل او [illegible] خلود مؤمن و کافر در جهنم و بهشت
قلیله و غیرهم جزاء نیات و عقاید ایشان است و صلی الله

و فی الحدیث المشهور انما الاعمال بالنیات [illegible]
بالنیات [illegible] تمت الرساله [illegible]
علی محمد و آله الطاهرین [illegible]
[illegible] انما الفعل [illegible] عبد الله ابن محمد فی یوم السابع من شهر شوال المکرم
۱۳۱۴
[illegible] الاعمال [illegible]
انما الفعل [illegible] والله
[illegible] الاعمال بالنیات [illegible]

وقوله الرحمن على العرش استوى [illegible] وقوله ان الله ليس بظلام

للعبيد وقوله وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون خداوند [illegible] ظلم نکرده [illegible]

ظلم [illegible] وقال الله حكاية عن الكفار ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما

[illegible] سحر [illegible] فقال [illegible]

قال عليه السلام [illegible] شقاوة [illegible]

واکر نه خداوند [illegible] شقاوت [illegible]

ودر ایه دیکر [illegible] الطاعة [illegible]

[illegible] وقوله [illegible] ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين

او [illegible] شيطانا [illegible]

ومن [illegible]

وقوله كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون [illegible]

[illegible] الكلبي [illegible] عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من عبد الا وفي

قلبه نكتة بيضاء فاذا اذنب ذنبا خرج في تلك النكتة نكتة سوداء فاذا تاب ذهب ذلك

السواد واذا تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض فاذا

غطى البياض لم يرجع صاحبه الى خير ابدا وهو قول الله كلا بل ران على قلوبهم

وقوله [illegible] طبع الله على قلوبهم [illegible] وقوله ام على قلوب اقفالها

[illegible]

[illegible]

المحار [illegible] واشد [illegible]

[illegible]

وقال [illegible] فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره وقوله كل نفس بما كسبت رهينة

وقوله ذلك بما قدمت ايديكم وقوله [illegible]

[illegible]

[illegible] وقوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



